

## نقش نام‌ها، القاب و صفات در تبیین شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

### از دیدگاه قرآن کریم

□ محمدحسن امیری نژاد \*

#### چکیده

نیاز به الگو یکی از نیازهای اساسی انسان است. خداوند متعال برای پاسخ به این نیاز انسان الگوهای کاملی از جنس خود بشر از میان انسان‌های برجسته و کامل در قرآن کریم که کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب قانون زندگی برای بشر است معرفی کرده است. از میان آن الگوهای برتر، رسول گرامی اسلام است که در قرآن به عنوان الگوی نیکو خوانده شده است. خداوند متعال علاوه بر این که باصراحت از پیامبر اکرم به عنوان الگو یاد کرده است، ویژگی‌های شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بیان داشته است. در این تحقیق به بیان برخی از آن چه در قرآن پیرامون شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده پرداخته است. نام‌ها، القاب و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله که در قرآن آمده است به صورت اجمال بیان گردیده است. صفاتی که در قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن متصف شده است دو دسته است. برخی صفات تنها به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است اما دسته‌ی دیگر صفاتی است که هم به خدای متعال نسبت داده شده و هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن‌ها متصف گردیده است.

واژگان کلیدی: نام‌ها، القاب، صفات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن کریم.



## مقدمه

پیامبر اکرم ﷺ به عنوان الگوی نیکو برای است، ضرورت دارد که انسان شناخت لازم‌شخصیت آن بزرگوار داشته باشد. بدون شک بهترین منبع برای شناخت رسول خدا قرآن است. قرآن کریم متقن‌ترین و جامع‌ترین کتاب در معرفی و شناساندن پیامبر اعظم ﷺ، است. زیرا این کتاب کلام وحی و سخن خداوند متعال است و از جهت حقانیت و درستی، مطالب، معتبرترین کتاب به شمار می‌رود. خداوند متعال، در قرآن کریم، در آیات متعددی درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ سخن گفته است. در آیات قرآن گاهی به صورت مستقیم و گاهی به صورت غیر مستقیم، پیامبر اکرم ﷺ معرفی شده است. این معرفی در قالب‌های همچون، ستایش پیامبر، تمجید از پیامبر ﷺ، بیان اوصاف و شئون پیامبر اکرم ﷺ، ذکر مقامات و مناقب و بیان عظمت روحی آن حضرت صورت گرفته است. همچنین جلوه‌های مختلف از اخلاق و رفتار رسول گرامی اسلام در آیات قرآن تبیین شده است. آنچه در این مقاله مورد نظر است، بیان بخشی از آن اموری است که در قرآن کریم پیرامون شخصیت پیامبر اکرم ﷺ آمده است. این تحقیق در چهار بخش کلی تنظیم شده. نام‌ها، القاب، اوصاف مختص به پیامبر اکرم ﷺ و اوصاف مشترک بین خدای متعال و پیامبر اکرم ﷺ که در قرآن آمده است. برخی اوصاف تنها به خود رسول اکرم ﷺ نسبت داده شده است مانند نرم خویی و دلسوز بودن برای مردم اما برخی از ویژگی‌ها هم به خداوند نسبت داده شده و هم به پیامبر اکرم ﷺ مانند تعلیم، تزکیه، نظارت بر اعمال عباد و برخی دیگر از اوصاف که به بخشی از آن‌ها در این تحقیق پرداخته می‌شود.

## الف) نام‌های پیامبر ﷺ در قرآن

در قرآن کریم برای پیامبر اکرم ﷺ چند نام بیان شده است که برخی با صراحت و برخی دیگر صراحت ندارد و بر اساس روایات نام پیامبر بزرگوار اسلام است.

## ۱. محمد ﷺ

نخستین نام مبارک رسول گرامی اسلام نام زیبای «محمد» ﷺ است که چهار بار در قرآن آمده است. در سوره آل عمران «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (آل عمران/ ۱۴۴)؛ و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران دیگری آمده است. در سوره احزاب می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»، (بقره/ ۴۰)؛ محمد صلی الله علیه و آله، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست. همچنین در محمد ﷺ نیز نام مبارک رسول خدا ذکر شده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ، (محمد/ ۲)»؛ و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به آن چه بر محمد ﷺ نازل شده، و همه حق است و از سوی پروردگار، نیز ایمان آوردند. در سوره فتح نیز آمده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، (فتح/ ۲۹)؛ محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. نام مبارک ﷺ در این آیات برای پیامبر اکرم ﷺ ذکر شده است.

## ۲. احمد

دیگری که برای پیامبر اکرم در قرآن آمده است، نام مبارک «احمد» است که یک بار در قرآن ذکر شده است:

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (صف/ ۶)؛ و به یاد آورید هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده یعنی تورات می باشم، و بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نام او احمد است.

این دو نام معروف است و در قرآن نیز بیان شده است. علاوه بر این دو نام‌هایی دیگری نیز برای رسول خدا گفته شده در قرآن نیز آمده است

### ۳. عبدالله

اسم دیگری که در قرآن برای رسول الله بیان شده است، «عبدالله» است. این نام یک بار در قرآن ذکر شده است. خداوند در یکی از آیات سوره مبارکه «جن» می‌گوید: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدًّا» (جن/۱۹)؛ و این که هنگامی که بنده خدا (محمد) به عبادت بر می‌خاست و او را می‌خواند، گروهی سخت اطراف او جمع می‌شدند. واژه ی «لبد» بروزن پدر به معنای چیزی که اجزای آن روی هم مترکم شده باشد. این تعبیر بیان گر همچوم مؤمنان جن برای شنیدن قرآن در اولین برخورد با آن و همچنین بیانگر جاذبه فوق العاده نماز پیامبر ﷺ، است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ج ۲۵ ص ۱۲۵)؛ هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ برای نماز می‌ایستاد، طائفه ی از جن در اطراف او اجتماع می‌کردند و آن چه از پیامبر مشاهده می‌کردند، آنان را به تعجب وا می‌داشت چرا که کلام نظیر آیات قرآن که پیامبر در نماز می‌خواند نشنیده بودند. (مکارم/۱۴۰۲ج ۱۹ ص ۹۶). علامه طباطبایی نیز می‌گوید: منظور از کلمه «عبدالله» رسول خداست. منظور از کسانی که اطراف پیامبر اجتماع می‌کردند، جنیان بودند که پیرامون آن حضرت جمع می‌شدند و از در تعجب به آن می‌نگریستند از عبادت و تلاوت قرآن می‌نگریستند. چرا که چنین چیزی را تا آن روز ندیده و نشنیده بود. البته احتمال دیگری نیز در تفسیر آیه بیان شده است که گفته شده مراد کفار و مشرکین است که موقع نماز رسول خدا در اطراف رسول خدا جمع می‌شدند. (طباطبایی/۱۳۷۴ج ۲۰ ص ۷۸). در هر حال در این آیه پیامبر ﷺ به نام عبد الله یاد شده است.

### ۴. یس

اسم دیگری که در قرآن برای پیامبر اکرم ﷺ آمده است، «یس» است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»، (یس/۲۱)؛ یس، سوگند به قرآن حکیم. در این که مراد از کلمه «یس» چیست بین مفسران اختلاف است. یک دیدگاه که پشتوانه ی روایی هم دارد این است که منظور از این کلمه رسول اکرم ﷺ است. طبرسی به نقل از سعید بن جبیر و محمد حنفیه گفته اند: «معنای یس یا محمد است» (طبرسی، ۲۰/۱۳۶۰ ص ۳۶). در روایتی از امام علی و امام باقر علیهما السلام نقل شد که «یس» یکی از نام‌های پیامبر اکرم ﷺ است. در حدیثی که

از امام صادق علیه السلام نقل شده نیز آمده است: «وَأَمَّا يَس فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَعْنَاهُ يَا أَيُّهَا السَّمِيعُ لِلْوَحْيِ». (ابن بابویه، ۱۴۰۳/ص ۲۲)؛ که «یس» نام پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معنای آن شنونده «وحی» است. بنا براین «یس» یکی از نام‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرآن است.

## ۵. طه

اسم دیگری که برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرآن آمده است، «طه» است. خداوند می‌فرماید: «طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»، (طه، ۲۱)؛ طاهها. ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به زحمت و مشقت بیفتی. در مورد حروف مقطعه قر دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. در مورد کلمه «طه» گفت شده است «نامی از نام‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، است و معنای آن ای طلب کننده ی حق و هدایت کننده به سوی آن است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۹۹)» «طه» یکی از نام‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرآن کریم است. در تفسیر اثنا عشر نیز گفته شده که «طه» اسمی است از اسماء پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. در تفسیر معین آمده است: «طه» اسمی از اسمای نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و معنای آن ای طلب کننده حق و هدایت کننده ی به سوی آن، می‌باشد». (فیض کاشانی، ۱۴۱۰/ج ۲، ص ۸۰۹) در این رابطه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «أَمَّا طه فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَعْنَاهُ يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِيَ إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳/ص ۲۲)، بنا براین در روایات نیز به این قول که «طه» نام پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، نقل شده است..

## ۶. ن

یکی از نام‌های مبارک پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرآن کلمه «ن» است. در قرآن آمده است: «ن وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ» (قلم، ۲۱)؛ ن، سوگند به قلم، و آنچه را با قلم می‌نویسند. در این که مراد از «ن» چیست؟ اقوال متعددی نقل شده است که یکی از آن اقوال این است که: «ن اسم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علیه و آله» (فیض، ۱۳۴/۲/۱۴۱۸)؛ گفته شده است: «فالنون اسم لرسول الله» (استرآبادی، ۱۴۰۹/۱/۶۸۵)؛ «ن» اسم رسول خداست. در تفسیر علین نیز به همین دیدگان اشاره شده است. (حسینی، ۱۳۸۲/۱/۵۶۴)، پس براساس دیدگاه برخی از مفسران حرف مقطعه

«ن» یکی از نام‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این دیدگاه مؤیدی روایی نیز دارد. در روایت نیز این اسامی آمده است امام باقر علیه السلام در حدیثی فرمود: «برای رسول خدا صلی الله علیه و آله، ده نام است: که پنج نام در قرآن و پنج نام دیگر در غیر قرآن است؛ آن نام‌هایی که در قرآن است عبارت: از «محمد»، «احمد»، «عبدالله»، «یس» و «ن»، می‌باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶ ص ۹۶). نام دیگری که قرآن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آمده است: «طه» است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «وَأَمَّا طَه فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ صَ وَ مَعْنَاهُ يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِيَ إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ص ۲۲)؛ «طه» از اسامی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - است و معنی آن «ای کسی که طالب حقی و هدایت کننده به سوی آن هستی» است. با توجه به این دو روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن کریم به شش نام معرفی و خوانده شده است. که معرفت‌ترین آن‌ها، نام شریف «محمد» است و سپس نام مبارک احمد نیز تا حدودی بین مسلمانان شناخته شده است. البته نام مبارک «یس» و «طه» نیز بین متدینین، تا حدودی شناخته شده است. تعبیر اهل بیت به «آل یس» و «آل طه» از همین جا نشئت می‌گیرد. اما سه نام دیگری زیاد در بین مسلمین متدینین شناخته شده نیست و تنها در منابع تفسیری و روایی به آن اشاره شده است.

### ب) القاب پیامبر در قرآن

خداوند متعال در قرآن مجید احترام خاصی برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نام آن حضرت قائل شده است. بسیاری از انبیای گذشته را با نام شان مانند: «آدم» آیه ۳۳ سوره بقره و «یانوح» آیات ۴۶ و ۴۸ سوره هود و «یاموسی» آیه ۹ سوره نمل و ۱۱ سوره طه و ۱۴۴ سوره اعراف و چند مورد دیگر، «یا ابرهیم» آیه ۱۰۴ سوره صافات و ۷۶ سوره هود و «یا عیسی» آیه ۵۵ سوره آل عمران و آیات ۱۱۰ و ۱۱۶ سوره مائده و «یا یحیی» آیه ۱۲ سوره مریم مورد خطاب قرار داده است ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نامش مخاطب قرار نگرفته است بلکه با عناوینی همچون «یا ایها النبی» (انفال، ۷۰) و «یا ایها الرسول» (مائده، ۴۱)، خطاب می‌شود. قرآن به مسلمانان نیز تأکید می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با تجلیل و احترام مورد خطاب قرار دهند. «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (نور، ۶۳)؛ آن گونه که یک دیگر را

صدامی زنید، پیامبر ﷺ را صدا زنید.

در قرآن کریم برای پیامبر اکرم ﷺ القاب متعددی ذکر شده است. که به برخی از آن اشاره می‌شود: یکی از القاب آن حضرت «رسول الله» است. که در آیات زیادی آمده است. در آیه ۲۱ سوره احزاب: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ** (احزاب، ۲۱). همچنین در آیات ۴۰ سوره احزاب، آیه ۷ حجرات و آیه ۷ سوره صف و ده‌ها آیه دیگر پیامبر با این لقب یاد شده است. لقب دیگر «نبی» است که باز هم در آیات متعددی با این عنوان مورد خطاب قرار گرفته است. به عنوان نمونه در سوره احزاب آمده است: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ** (احزاب ۴۵) در آیات ۶۴ سوره انفال، ۵۹ احزاب، ۷۳ توبه و آیه ۹ سوره توبه و بسیاری از آیات دیگر در قرآن که پیامبر با این عنوان یاد شده است. لقب دیگری که در قرآن برای پیامبر ذکر شده است «امین» است که قبل از بعثت از سوی مشرکان و اهالی شهر مکه به آن حضرت داده شده بود: **وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ**، (اعراف، ۶۸)؛ برای شما خیرخواهی امینم. همچنین «کریم» یکی دیگر از القاب پیامبر اکرم ﷺ در قرآن است: **وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ** (دخان، ۱۷)؛ رسول بزرگواری به سراغ آن‌ها آمد. لقب دیگری در قرآن برای رسول خدا ذکر شده و در محاورات عرفی نیز مرسوم است، «رحمت» است. در سوره انبیا آمده است: **وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** (انبیا، ۱۰۷)؛ ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. آخرین عنوانی که در این قسمت ذکر می‌شود، «امی» درس نخوانده است. در قرآن کریم در باره پیامبر اکرم ﷺ گفته شده است: **«النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ»** (اعراف، ۱۵)؛ پیامبر درس نخوانده. همچنین در یکی از آیات همین سوره نیز، عنوان «امی» برای پیامبر بیان شده است: **«النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ»** (اعراف، ۱۵۷) پیامبر درس نخوانده است. علاوه بر این‌ها القاب دیگری نیز در قرآن برای پیامبر اکرم ﷺ ذکر شده است که به دلیل عدم ظرفیت تحقیق به همین چند مورد بسنده می‌شود. این القاب هر کدام به بخشی از عظمت و جایگاه پیامبر اکرم ﷺ در پیشگاه خداوند متعال اشاره دارد.

## ج) صفات پیامبر اکرم ﷺ در قرآن

اوصافی که برای رسول گرامی اسلام در قرآن آمده است، به دو دسته قابل تقسیم است. بخشی از صفات ویژگی‌های مخصوص آن حضرت است و دسته‌ی دیگری ویژگی‌هایی که بین خدا و پیامبر اکرم ﷺ مشترک است و در قرآن به هر دو نسبت داده شده است:

### ۱. اوصاف مخصوص رسول اکرم ﷺ در قرآن

در قرآن کریم، اوصاف فراوانی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ذکر شده است، صفاتی مانند از جنس مردم بودن: «رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (توبه، ۱۲۸)، اولین مسلمان: «وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام، ۱۶۳) درس نخوانده: «الْأُمِّيُّ» (اعراف، ۱۵۷) دلسوز مردم: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» (توبه، ۱۲۸)؛ رنج‌های شما بر او سخت و بر هدایت شما اصرار دارد، معروف و شناخته شده: «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (اعراف، ۱۵۷)؛ اوصاف او را در کتاب تورات و انجیل می‌یابند. دارای اخلاق نیکو و بزرگ: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴)، به درستی تو از اخلاق عظیم و برجسته‌ای برخوردار هستی.

نرم خویی: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ» (آل عمران، ۱۵۷)؛ به واسطه رحمت خداوند برای شان نرم خو شدی.، «بشارت دهنده»، هشدار دهنده: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (بقره، ۱۱۹)؛ (ای رسول!) ما ترا به حق فرستادیم تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی، دعوت کننده به سوی خدا: «وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ» (احزاب، ۴۷)؛ تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم.، چراغ روشنی بخش: «وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب، ۴۷)، «نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف، ۶۷)؛ خیر خواه امین و «کریم» و «جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ»، (دخان، ۱۷) و «رحمت جهانی» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»، (انبیاء، ۱۰۷) این دسته اوصاف تنها به شخص رسول اکرم ﷺ نسبت داده شده است. به جز این مواردی که به صورت اجمال بیان گردید، ویژگی‌های دیگری نیز وجود دارد که در قرآن تنها به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده شده است. که به دلیل دعایت اختصار به بیان همین چند مورد بسنده می‌شود.

بخش دیگر از صفات پیامبر اکرم ﷺ آن دسته صفاتی که بین خدای متعال و پیامبر

اکرم ﷺ مشترک است و در قرآن به هر دو نسبت داده شده است که در این بیان آن صفات می‌پردازیم

## ۲. صفات مشترک خداوند و پیامبر در قرآن

داوند در قرآن اوصافی را برای خود ذکر کرده و در عین همان صفات را برای پیامبر اکرم ﷺ نیز بیان کرده است. در تحقیق به بیان بخشی از همین صفات پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازیم:

### ۲-۱. ولایت

در قرآن ولایت پیامبر در کنار ولایت خداوند متعال بیان شده است. خداوند همان ولایتی که به خود نسبت داده است به پیامبر اکرم نیز نسبت داده است. ولایت پیامبر در کنار ولایت خداوند ذکر شده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (مانده ۵۵)؛ سرپرست و رهبر شما تنها خدا و پیامبر او است. واژه «ولی» معانی متعددی دارد نظیر دوست، ناصر و سرپرست و رهبر. در این آیه معنای سرپرستی، تصرف و رهبری مادی و معنوی است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۴ ص ۴۲۴)، مرحوم طبرسی نیز واژه «ولی» را به معنای سرپرست، تصرف در امور و رهبری دانسته اند گفته است معنای آیه این است که کسی که بر مصالح ولایت دارد و تدبیر کارها و امور شما را می‌کند خداوند و رسول اوست. (طبرسی، ۱۳۶۰/۷ ج ۷ ص ۸۸). در آیات دیگری نیز ولایت خداوند و پیامبر بر مومنان مطرح شده است که به همین معناست. در آیه ۲۵۷ سوره بقره آمده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره، ۲۵۷)؛ خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. «ولیی» از ماده ولایت به معنای کسی است که در پشت سر قرار گرفته و تدبیر امور و رسیدگی بجزایان امور را در اختیار داشته باشد. خداوند متعال ولی حقیقی تمام موجودات از جمله انسان هاست زیرا امور همه ای عالم در دست قدرت او قرار دارد و او مالک و سلطان واقعی است و بر همه ای موجودات قیومیت دارد. (مصطفوی، ۱۳۸۰ ج ۳ ص ۳۲۵). در باره ی ولایت پیامبر ﷺ، نیز آمده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب ۶)؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. براساس

این آیه شریفه پیامبر اکرم ﷺ از هر نظر در تصرف در امور مومنین از خود آنان سزاوار تر و بر آنان مقدم است. (نجفی خمینی ۱۳۹۸ ج ۴ ص ۱۹۹)، از مجموع آیاتی که در زمینه ولایت خداوند و پیامبر بر مومنان نازل شده است استفاده می‌شود که خدا و رسول از هر نظر حق تصرف در امور و شئون مسلمین را دارند. و کلمه «ولی» در این آیات به معنای صرف محبت و نصرت نیست بلکه به معنای اولویت در تصرف و سرپرستی است. در قرآن همان گونه که برای خداوند ولایت بر همه ای عالم از جمله انسان‌ها بیان شده است، برای پیامبر اکرم ﷺ نیز ولایت بر انسان‌ها ذکر شده است. البته روشن است که ولایت خداوند ذاتی است و ولایت اکرم ﷺ تبعی و در طول ولایت خداوند قرار دارد.

## ۲-۲. نظارت بر اعمال عباد

یکی از سنت‌های ثابت الهی، نظارت کامل و دقیق و مداوم بر اعمال و نیات انسان‌ها و بازرسی و ارزیابی آن‌هاست. خداوند متعال در این نیا بر تمام اعمال انسان، گفتار و نیات انسان‌ها نظارت دارد و بر مبنای همین نظارت دقیق در روز قیامت، همه ای کارهای انسان را مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهد و براساس آن پاداش و کیفر مناسب برای هر یک از آن‌ها تعیین می‌کند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا» (یونس ۶۱)؛ در هر حال باشی و هر آیه ای از قرآن بخوانی و هر کاری را انجام دهی، ما شاهد و ناظر بر شما هستیم. در این آیه خداوند متعال خودش را ناظر بر اعمال بندگانش معرفی می‌کند در چند آیه دیگر، نظارت خداوند و پیامبر اکرم ﷺ در کنار هم مطرح شده است. از جمله در این آیه شریفه می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه ۱۰۵)؛ هر گونه که می‌خواهید عمل کنید که به زودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می‌نگرند. آیه دیگر نظارت خداوند و پیامبر اکرم ﷺ آمده است و مؤمنون بیان شده است: «وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ» (توبه ۹۴)؛ خداوند و پیامبرش عملکرد شما را می‌بینند.

این آیات دلالت بر آگاهی و نظارت پیامبر و مؤمنان از عملکرد دارد و عقیده شیعه مبنی

بر «عرضه اعمال» افراد بر اولیای خدا تأیید می‌کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و یا هر ماه انجام می‌گیرد. اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای الهی از ماشاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و انده‌گین می‌گردند. (قرائتی ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۴۰) بر مبنای این آیه علاوه بر نظارت خداوند بر اعمال انسان، رسول خدا و مؤمنان نیز نظار می‌کنند. در تفسیر عیاشی حدیثی، از امام باقر نقل شده، که فرمود: «**تعرض الأعمال علی رسول الله ﷺ أعمال العباد کل صباح أبرارها و فجارها فاحذروها**». (فیض کاشانی ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۳)؛ امام باقر علیه السلام اعمال نیک و بد یندگان هر روز صبح به پیامبر اکرم الله عرضه می‌شود پس بر حذر باشید. منظور این است که مواظب باشید کارهای بد انجام ندهید. از این آیات استفاده می‌شود که خداوند متعال تمام کارها و نیت انسان‌ها را می‌بیند و آن‌ها را به دقت زیر نظر دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان نیز ناظر بر اعمال انسان‌ها هستند.

واضح است که نظارت خدای متعال، برای همه چیز و همه ای افراد کافی است و ضرورتی به وجود ناظران دیگر احساس نمی‌شود. اما لطف خداوند و عدالت او ایجاب می‌کند که ناظران دیگری نیز برای نظارت بر کارهای انسان‌ها معین کنید. به همین دلیل خداوند متعال علاوه بر نظارت خودش بر اعمال عباد، ناظرانی دیگری نیز قرار داده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مؤمنان، فرشتگان، زمان، زمین از جمله ناظران بر اعمال انسان‌ها هستند. منظور از «مؤمنون، امامان معصوم علیهم السلام هستند. امام باقر علیه السلام از پدرش امام صادق علیه السلام نقل می‌کند در تفسیر آیه فرمود: «هو و الله أمير المؤمنین علی بن ابی طالب». (عیاشی ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۰) در بیان دیگری در برخی روایات «منون» در این آیه به «ائم» تفسیر شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «**وَ الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**». (فیض کاشانی ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۳) در این روایت امام صادق علیه السلام فرمود: منون در آیه امامان معصوم علیهم السلام هستند. بدون شک ایمان به نظارت مستمر خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ایجاد تقوا و تقویت حیا در وجود انسان مؤثر است و زمینه ساز مصونیت انسان از خطا و لغزش می‌گردد.

### ۳-۲. عطا و بی نیاز نمودن

خداوند در قرآن عطا کردن را نیز به خود و پیامبر اکرم اسناد داده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (توبه، ۵۹)؛ اگر آن‌ها به آن چه خدا و پیامبرش به آنها می‌دهد راضی باشند و بگویند خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد ما تنها رضای او را می‌طلبید در این آیه شریفه عطا کردن به خدا و رسول هر دو نسبت داده شده است.

نکته لطیفی که در این آیه است که «ایتاء» که دادن و عطا دادن هم به خدا و به پیامبر خدا نسبت داده شده است. ولی کفایت و رغبت آنان تنها به خدا نسبت داده شده است که لازمه ی دین توحیدی همین است.

در آیه دیگری بی نیاز نمودن به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده شده است می‌فرماید: «وَمَا تَقْمُوا إِلَّا أَنْ أُغْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (توبه ۷۴)؛ آن‌ها فقط این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل خود بی نیاز ساخته اند.

برای این که زشتی فعالیت‌های تخریبی منافقان آشکار شود، در این آیه می‌فرماید: «آن‌ها در واقع خلافتی از پیامبر اکرم ﷺ ندیده بودند و هیچ لطمه‌ای از ناحیه اسلام بر آنان وارد نشده بود، بلکه به عکس در پرتو حکومت اسلامی به انواع نعمت‌های مادی و معنوی رسیده بودند. بنا بر این آن‌ها با فعالیت تخریبی خود شان برضد اسلام در حقیقت انتقام نعمت‌هایی را می‌گرفتند که خداوند و پیامبر اکرم ﷺ بافضل و کرم خود تا سر حد استغنا به آن‌ها داده بودند. شکی نیست که بی نیاز ساختن و رفع احتیاجات آن در پرتو فضل پروردگار و خدمات پیامبر اکرم ﷺ چیزی نبود که بخواهند انتقام بگیرند بلکه جای سپاس‌گزاری داشت اما منافقان نک نمک‌شناس، نعمت‌های خداوند و خدمات رسول خدا را با جنایت پاسخ گفتند. مفهوم آیه این است که منافقان به جای شکذ نعمت خدا، ناسپاسی و کفران نعمت کردند، در حالی که سزاوار بود که نعمت را با شکر و سپاس استقبال کنند. (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۸ ص ۴۶)، نظیر این تعبیر محاورات مردم به کار می‌رود به کسی که سال‌ها به او

خدمت کرده باشد، خیانت کند، گفته می‌شود گناه ما بود که به تو نیکی و محبت کردیم.

نکته قابل توجه در آیه فوق این است که با این که سخن از «فضل خدا و پیامبر» هر دو مطرح است اما ضمیر «من فضله» به صورت مفرد بیان شده است نه تثنیه. راز این تعبیر این است که این گونه تعبیرها به اثبات حقیقت توحید و این که همه ای کار به دست خداست، می‌باشد. اگر پیامبر کاری انجام می‌دهد به فرمان پروردگار است و از اراده او جدا نیست. (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۸ ص ۴۸) آن چه در این جا مورد نظر است که عطا نمودن نعمت و بی نیاز نمودن بندگان، به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هردو نسبت داده شده است.

طبیعی است که نعمت دهنده ی واقعی خداوند است و اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی به انسان‌ها عطا می‌کند و به نیاز مندان کمک می‌کند، از نعمت‌های خداوند و به اذن و اراده ی پروردگار صورت می‌گیرد. در این جا بد نیست به گفت و گوی ابوحنفیه رهبر یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت با امام صادق علیه السلام را، بیان کنیم. چنان که نقل شده است: «روزی امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه غذای تناول کردند و پس از صرف غذا امام صادق علیه السلام دست از غذا خوردن کشید و گفت: «قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ رَسُولِكَ صلی الله علیه و آله». (کراجکی، ۱۴۱۰ ج ۲ ص ۳۶)؛ حمد و سپاس خدایی را که پروردگار عالمیان است. خدایا! این نعمت از ناحیه تو و رسول تو می‌باشد. ابوحنفیه رو به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: «ای ابا عبدالله! آیا برای خداوند شریک قرار می‌دهی؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر تو ای ابوحنیفه! مگر خداوند در قرآن نمی‌گوید: «وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ». (توبه ۷۴)؛ تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن نرسیدند، آن‌ها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل (و کرم) خود بی‌نیاز ساختند. همچنین در آیه دیگری گوید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ». (نساء ۵۹)؛ ولی اگر آن‌ها به آن چه خدا و پیامبرش به آنها می‌دهد راضی باشند و بگویند خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد».

ابوحنیفه گفت: قسم به خدا تا همین لحظه این دو آیه نه خوانده بودم و نه شنیده بودم. امام صادق علیه السلام فرمود: «این طور نیست! تو، این دو آیه را هم شنیده بودی و هم خوانده بودی».

نقش نام‌ها، القاب و صفات در تبیین شخصیت پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه قرآن کریم □ ۱۴۹

ولیکن خداوند در باره تو و امثال تو این آیه را نازل کرده است: «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد ۲۴)؛ یا بر دل‌های آن‌ها قفل نهاده شده است. از این گفت و گوی امام صادق ﷺ با ابوحنیفه و استناد آن حضرت به دو تا آیه قرآن، استفاده می‌شود که فضل و بی‌نیاز ساختن به خداوند و پیامبر اکرم ﷺ هر دو نسبت داده شده است. طبیعی است که فضل و عطا نمودن نسبت به خداوند بالاصاله و ذاتی است اما نسبت به پیامبر اکرم ﷺ تبعی و از این باب است که آن حضرت مجرای فیض الهی می‌باشد،

#### ۲-۴. مالکیت

در قرآن کریم مالکیت خداوند همراه با مالکیت پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است و خداوند در مالکیت برخی از اشیا را به خود و پیامبر نسبت داده است. در این رابطه می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (انفال ۱)؛ ای پیامبر! از تو در باره ی انفال می‌پرسند: بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است. پس، از خداوند پروا کنید و روابط میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و رسولش اطاعت کنید.

کلمه «انفال» جمع «نفل» است که معنای زیادی از هر چیزی است. از این رو نمازهای مستحبی را هم «نافله» می‌گویند، چون زیاده بر فریضه است. این کلمه بر زیادی‌هایی که «فیئ» شمرده می‌شوند هم اطلاق می‌گردد. مقصود از «فیئ» اموالی است که مالکی برای آن شناخته نشده باشد، از قبیل قله کوه‌ها، بستر رودخانه‌ها، خرابه‌های متروک، آبادی‌هایی که اهالی آن هلاک گردیده‌اند و اموال کسی که وارث ندارد و غیر آن. به این اموال از این جهت اموال می‌گویند که گویا اموال مذکور زیادی بر اموالی است که مردم مالک شده‌اند به طوری که دیگر کسی نبوده که آن اموال را مالک شود. چنین از اموالی از آن خدا و رسول خداست.

غنائم جنگی را نیز انفال می‌گویند، به این دلیل است که این غنائم زیادی بر آن چیزی که در جنگ‌ها مورد نظر است. در جنگ‌ها تنها مقصود ظفریافتن بر دشمن و تار و مار کردن آن

هاست. وقتی غلبه دست داد و بر دشمن پیروز شدند، مقصود از جنگ حاصل شده است. حال اگر اموالی هم به دست مردان جنگی افتاده باشد و یا اسیری گرفته باشند، موفقیتی است. زیاده بر آن چه مقصود بوده است. پس در همه ای مصادیق انفال مفهوم زیادی نهفته است. (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۹ ص ۴) در این آیه مالکیت خداوند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر انفال در کنار هم ذکر گردیده و گفته شده مالک انفال خدا و رسول است. (قرشی ۱۳۷۷ ج ۴ ص ۸۷)، خداوند ملکیت ملکیت انفال را مخصوص خود و رسولش کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴/۷/۹) انفال ملک خدا و رسول خداست و مصارف و توزیع آن که از شئون مالکیت است در اختیار خدا و پیامبر است. (فضل الله، ۱۴۱۹ ج ۱۰ ص ۳۲۶)، براساس دیدگاه مفسران شیعه انفال ملک خدا و پیامبر است. از ظهر کلام برخی از مفسران اهل سنت استفاده می شود که آن‌ها انفال را ملک خدا و پیامبر نمی دانند بلکه امر انفال را مختص به خداوند می دانند و توزیع آن را از اختیارات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می دانند. (برسوی، بی تاج ۳ ص ۳۱۶). همان طوری که گفته شده مفسران شیعه انفال را ملک خدا و پیامبر می دانند و ملکیت پیامبر در کنار ملکیت خداوند ذکر شده است. طبیعی است که مالک واقعی و حقیقی همه ای اشیا خداوند متعال است منتهی مالکیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر انفال مالکیت اعتباری و طولی است.

## ۵-۲. گواهی بر اعمال عباد

واژه ی «شهادت» به معنای حضو، معاینه و دیدن است. گاهی نیز به معنای خبر قاطع، آشکار و روشن گواهی دادن و اظهار خبر قاطع است. واژه شهادت در معارف دینی دارای سه معنا و کاربرد است: جان باختن در راه خدا، گواهی دادن در دادگاه و ناظر بودن در اعمال انسان. در قرآن هر سه کار برد وجود دارد ولی منظور ما در این جا گواهی دادن در دادگاه عدل الهی است.. واژه شهید و شاهد در قرآن فراوان به کار رفته است. براساس آیات قرآن و روایات شهود در قیامت متعددی است. قرآن روز رستاخیز را محکمه الهی و روزی که شاهدان به می خیزند معرفی کرده است چنان که می فرماید: «وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر، ۵۱)؛ و هم روزی که گواهان به پا می خیزند. در آیه دیگر مضمون شهادت شاهدان را بیامی

کند: «يَعْرِضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ» (هود، ۱۸)؛ روز رستاخیز بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان (پیامبران و فرشتگان) می‌گویند اینها همانها هستند که به پروردگار دروغ بستند.

واژه «اشهاد» جمع «شاهد». یا «شهید» به معنای گواهان است. (مکارم ۱۴۲۱ ج ۲۰ ص ۱۲۸)، طبرسی در مجمع می‌گوید: «اشهاد» جمع «شاهد» است مانند صاحب و اصحاب و آن‌ها کسانی هستند که در روز قیامت گواهی می‌دهند» (طبرسی ۱۳۶۰ ج ۲۱ ص ۲۸۱) مرحوم علامه طباطبایی معتقد است: «کلمه «اشهاد» جمع «شهید» است. البته شهید به معنای شاهد است» (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱۷ ص ۵۱۲) نتیجه و محتوای این سه دیدگاه یکی است و آن حضور و قیام گواهان برای ادای شهادت در دادگاه عدل الهی است. شهود و گواهان بر اعمال انسان متعدد است.

نخستین شاهد بر اعمال انسان‌ها خدای بزرگ است چرا که هیچ چیزی در جهان از او پنهان نیست. چنان که می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران، ۹۸)؛ بگو: ای اهل کتاب، چرا به آیات خداوند کفر می‌ورزید، با آن که خداوند بر اعمال شما گواه است. روی سخن در این آیه به اهل کتاب است و در این جا مقصود یهود می‌باشد. خداوند به پیغمبرش فرمان می‌دهد که با زبان ملامت و سرزنش از آن‌ها بپرسد انگیزه آن‌ها در کفر ورزیدن به آیات خدا چیست؟ در حالی که می‌دانند خداوند از اعمال آنان آگاه است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ج ۳ ص ۲۲). منظور از آیات یا نشانه‌های پیامبر اسلام در تورات است و یا مجموعه آیات و معجزاتی است که به پیامبر اکرم نازل گردید و بر حقانیت ادعای او دلالت می‌کرد. اما علمای یهود آن‌ها را تکذیب کردند (همان). در آیه دیگری آمده است: «فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ» (یونس ۴۶)؛ به هر حال بازگشت آنان به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه انجام می‌دهند، گواه است. در آیه دیگری می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج ۱۷)؛ خداوند در میان آن‌ها در روز قیامت داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌سازد، خداوند بر هر چیزی گواه است. گواهی خداوند در قیامت بر اعمال بندگان یکی از مسایل

قطعی در قرآن است و خدایی که در دنیا ناظر بر رفتار، نیت انسان‌ها بوده است در قیامت هم شاهد و هم قاضی خواهد بود.

شاهد دیگری که در قرآن مطرح شده است پیامبران الهی است. چنان که قرآن به روشنی یاد آور می‌شود که روز قیامت فردی از هر امت بر اعمال آنان گواهی می‌دهد: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء ۴۱)؛ پس چگونه خواهد بود آن گاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را نیز بر این مردم گواه بیاوریم. شاهد هر امت، پیامبر آن امت است. معنای آیه این است که: در روز قیامت خداوند هر پیغمبری را بر امت خود گواه می‌گیرد و آن پیامبر بنفع و به ضرر امت خویش گواهی می‌دهد. پیامبر ما نیز بعنوان گواه امت خویش فرا خوانده می‌شود. (طبرسی ۱۳۶۰ ج ۵ ص ۱۵۳). آیات متعددی بر شهادت پیامبر اکرم ﷺ بر اعمال امت اسلامی دلالت دارد. در یکی از آیات سوره بقره آمده است: «وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره ۱۴۳). پیامبر هم گواه بر شما باشد. در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ»، (مزمّل ۱۵)؛ پیامبر هم گواه بر شما باشد. ما به سوی شما پیامبری را فرستادیم که شاهد بر اعمال شماست. از آن جا که «شهادت» به معنای حضور است، لازمه اش آن است که شاهد، در نزد مشهود به یعنی کاری که بر وقوع آن شهادت می‌دهد، حضور داشته باشد. چرا که ادای شهادت فرعی بر تحمل آن است.

با توجه به این نکته، آیاتی که بر شهادت پیامبر بر اعمال امت اسلامی دلالت دارد، گواه روشنی بر وسعت و گستردگی علم پیامبر اسلام بر اعمال ظاهری و باطنی امت اسلامی می‌باشد.

شگفت آورد این که پیامبر به تنها بر اعمال انسان‌های معاصر خود گواهی می‌دهد، بلکه بر اعمال مجمع افراد امت چه آن‌هایی که در عصر حیات پیامبر زندگی می‌کردند و چه آنانی که پس از رحلت آن حضرت چشم به جهان گشوده و زندگی را آغاز کرده اند، نیز گواهی می‌دهد. بدون شک این مسئله تنها از طریق علم غیب امکان پذیر است. علاوه بر خدا و پیامبر اکرم ﷺ شهود دیگری نیز بر اعمال انسان در قیامت شهادت می‌دهند. در قرآن کریم به

نقش نام‌ها، القاب و صفات در تبیین شخصیت پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه قرآن کریم □ ۱۵۳

شهادت اعضای بدن مانند دست، زبان، دست، پا و پست بدن به اشاره شده است. به حضور فرشتگان و ثبت و ضبط اعمال انسان توسط آنان نیز سخن به میان آمده است.

## ۲-۶. هدایت

هدایت، به معنای نشان دادن راه درست رسیدن به مقصد، از واژه‌های پر تکرار در قرآن است. هدایت راهنمایی همراه با لطف و بار معنایی مثبت است. (راغب اصفهانی ۱۳۷۴ج ۴ص ۵۰۴) هدایت کردن خداوند به دو گونه‌ی عمومی و ویژه است. هدایت عمومی خداوند، شامل همه‌ی آفریده‌هاست و به سه گونه‌ی هدایت فطری، عقلی و تشریحی قابل تقسیم است که هر کدام شاخه‌های فرعی دیگری نیز دارند (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ج ۱۳ص ۲۱۸) هدایت ویژه خداوند نیز گونه‌ی ای پاداشی است که به دلیل حسن انتخاب و پیمودن مسیر حق و قبول هدایت عام خداوند، شامل حال پیامبران، اوصیای آنان و گروندگان به آن‌ها می‌شود. شکل این هدایت‌ها متفاوت است اما همگی نشان دهنده و رساننده به یک مقصود است. رهنمون کردن انسان و دیگر موجودات به راه درست خود، از صفات خالق هستی و تجلی ربوبیت الهی در ظرف خلقت است. این ویژگی چنان عام و فراگیر است که هیچ موجودی از آن بی بهره نمی‌ماند

## اقسام هدایت

هدایت، از جهات مختلف قابل تقسیم است و در تقسیم کلی به دو قسم تقسیم می‌شود:

### الف) هدایت تکوینی

هدایت تکوینی در متن خلقت و در فطرت مخلوقات وجود دارد. نشانه‌های هدایت تکوینی مانند عقل، غریزه، عاطفه و شعور و انواع ادراکات می‌باشد، در آفرینش مخلوقات نهاده شده است: می‌باشد. چنان که می‌فرماید «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه ۵۰)؛ گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه لازمه آفرینش او بوده داده و سپس هدایت کرده است

خداوند هر حیوانی را هدایت نمود، راه بهره‌وری از امکانات را به او شناساند تا آن‌جا که طفل را به پستان مادر و جوجه را به این‌که از مادرش بخواهد غذا به دهانش بریزد راهنمایی کرد. (طبرسی ۱۳۷۷، ج ۶ ص ۶۱۵)؛ پس هدایت تکوینی خداوند غیر اختیاری بوده و شامل همه موجودات می‌شود. بدون شک انسان نیز از این هدایت برخوردار است.

## ب) هدایت تشریحی

این هدایت تنها شامل انسان‌ها می‌شود. خداوند علاوه بر هدایت تکوینی که در فطرت انسان وجود دارد، به وسیله فرستادن پیامبران و وحی، انسان‌ها مورد هدایت قرار داده است.

### ۱. هدایت اولیه و نخستین

این نوع هدایت شامل همه‌ای انسان اعم از مؤمن و کافر می‌شود. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم ۲۳)؛ در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است.. معنای آیه این است که مشرکین تنها پیرو باطل و هواهای نفس‌شان هستند در حالی که از ناحیه خداوند که پروردگارشان است هدایتی به سوی شان آمده است و آن عبارت است از دعوت پیامبر به سوی حق و قرآنی که به سوی حق هدایت می‌کند. (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱۹ ص ۶۲) خداوند با ارسال پیامبران و نازل نمودن کتاب‌های آسمانی همه‌ای انسان‌ها را به سوی حق دعوت و راهنمایی کرده است.

### ۲. هدایت ثانوی یا پاداشی

وقتی مؤمنین از هدایت تشریحی و عمومی خداوند بهره‌م می‌برند و پیامبران الهی را تصدیق می‌نمایند، خداوند آنان را مشمول هدایت خاص خود قرار می‌دهد و در واقع به آن‌ها پاداش عطا می‌کند. چنان‌که در قرآن آمده است: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد ۱۷)؛ کسانی که هدایت یافته‌اند خداوند بر هدایت‌شان می‌افزاید، و روح تقوی به آن‌ها می‌بخشد. آغاز و شروع هدایت از ناحیه خداوند است که در هدایت اولیه صورت می‌گیرد. وقتی انسان‌ها راه هدایت را برگزینند، خداوند به عنوان پاداش، آن‌ها را مشمول

هدایت خاصه خود قرار می‌دهد. در آیات متعددی قرآن کریم به این نوع هدایت اشاره شده است، چنان که می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده ۱۶)؛ خداوند به وسیله‌ی آن (کتاب) کسانی را که بدنبال رضای الهی‌اند، به راه‌های امن و عافیت هدایت می‌کند، و آنان را با خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی درمی‌آورد، و به راه راست هدایت می‌کند. در این آیه خداوند می‌فرماید: «خداوند به سیله‌ی قرآن کسانی که تابع خشنودی او باشند و راه‌های نجات از عذاب الهی که عبارت از احکام دین اسلام است، برگزینند، هدایت می‌کنند. (مترجمان ۱۳۷۷ ج ۲ ص ۵۱). در این آیه به هدایت ثانویه و یا همان هدایت پاداشی اشاره شده است. باید توجه داشت که یک امر استمراری است که باید همواره باید داشته باشد و انسان‌ها باید همواره از گناه پرهیز نمایند.

هدایت در اصل از شئون پروردگار است ولی به پیامبر الهی بویژه رسول اکرم نیز نسبت داده شده است. در یکی از آیات قرآن در باره‌ی هدایت رسول اکرم ﷺ آمده است: «وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود ۵۱)؛ همانا تو (مردم را) به راه راست هدایت می‌کنی. آن راه راست ایمان به خداست. راهی که انسان را به حق می‌رساند (طبرسی ۱۳۶۰ ج ۲ ص ۶۱۷). مت این آیه جمله نشان می‌دهد که هدایت رسول خدا همان هدایت خداست. (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۹ ص ۵۱۹)، «صراط مستقیم» عبارت است از راه و برنامه‌ای که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند. حقیقت این صراط عبارت از متصف بودن به صفات جمال و جلال است. حقیقت کمال نیز همین اتصاف است و مقام عبودیت و بندگی نیز با همین اتصاف کامل می‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۸۰ ج ۱۵ ص ۲۲۴)؛ از این آیه استفاده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ نیز مانند خداوند متعال به صفت هدایت، متصف می‌گردد. پس پیامبر اکرم نیز هادی و هدایت‌گر انسان هاست. همان گونه که خداوند هدایت‌کننده‌ی انسان هاست.

## ۲-۷. رافت و رحمت

«رافت» به معنای نرم دلی و مهربانی یکی از فضائل و صفات پسندیده است که در قرآن و



بیشتر از رأفت است ولی رأفت از حیث کیفیت قوی تر از رحمت است. زیرا؛ رأفت رساندن نعمت است بدون شائبه الم و درد و رحمت رساندن نعمت است چه آن المی باشد و یا نباشد. بنابراین قطع کردن طیب دست شخص مجذوم توسط طیب رحمت است با وجودی که شخص مجذوم از این عمل کراهت دارد ولی مصلحت او اقتضا می‌کند که طیب آن عضو را قطع کند تا آن که بیماری به سایر اعضا سرایت نکند. اما رأفت و رحمت در مورد خداوند به یک معنا است که همان احسان است. (داورپناه ۱۳۷۵ ج ۹ ص ۵۳۰)، دیدگاه‌های دیگری نیز در مورد بیان تفاوت صفت رأفت با رحمت از سوی مفسران بیان شده است. واژه رثوف از اسمای حسنی خداوند است یازده بار در قرآن ذکر شده است که دو بار تنها و نه بار همراه با واژه رحیم آمده است. در یازده مورد یک بار صفت پیامبر اکرم ﷺ و ده بار صفت خداوند متعال به کار رفته است. واژه ی «رثوف» در قرآن صفت برای خداوند واقع شده و هم پیامبر اکرم ﷺ با آن توصیف شده است..

واژه «رحیم» نیز از اسمای حسنی الهی است. رحیم هنگامی که بر خداوند استعمال شود، مراد از آن نعمت دهنده و احسان کننده است و چون بر غیر خدا استعمال شود، به مهربانی و رقت قلب است و جمع آن «رحماء» است و دویست و بیست و هفت بار در قرآن به کار رفته است. واژه رحیم هم بر خدا و هم بر غیر خدا استعمال می‌شود. چنان که در باره ی پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤْفٌ رَحِيمٌ» (توبه ۱۲۸)؛ نسبت به مؤمنان مهربان است.

واژه ی «رثوف» از اسمای حسنی خداوند است و یازده بار در قرآن مجید آمده است. دو بار تنها و نه بار دیگر همراه با رحیم به کار رفته است. چنان که آمده است: «وَ يَحذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤْفٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران ۳۰)؛ خداوند شما را از نافرمانی خودش، برحذر می‌دارد و با این حال خدا نسبت به همه بندگان مهربان است. همچنین در سوره بقره که شأن امیرمؤمنان حادثه ليله المبيت نازل شده است نیز، واژه «رثوف» به تنهایی به کار رفته است: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤْفٌ بِالْعِبَادِ». (بقره ۲۰۷). به جز این دو مورد نه بار دیگر، «رثوف» و «رحیم»، در بقیه آیات واژه «رثوف» و «رحیم» با هم

کار رفته است. آیه دیگری از سوره بقره «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» (بقره ۱۴۳)؛ زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است. در سوره توبه، آمده است: «إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه ۱۱۷)؛ خداوند به آنان مهربان است.

در سوره نحل، نیز آمده است: «إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» (نحل ۷)، همچنین در آیه دیگری سوره نحل می‌فرماید: «فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» (نحل ۴۷)؛ به درستی پروردگار شما مهربان است. در سوره حج با تعبیر «الناس» آمده است: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» (حج ۶۵)؛ به درستی که خداوند به مردم مهربان است. در یکی از آیات سوره نور می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ رُؤُفٌ رَحِيمٌ» (نور ۲۰)؛ به درستی خداوند مهربان است. در سوره حدید چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» (حدید، ۹)؛ به درستی که پروردگار شما مهربان است. در سوره حشر می‌فرماید: «رَبَّنَا إِنَّكَ رُؤُفٌ رَحِيمٌ» (حشر ۱۰)؛ ای پروردگار ما به درستی که تو مهربان هستی.

در مجموع این آیات واژه «رئوف» و «رحیم» صفت خدای متعال قرار گرفته است و با تعبیر مختلف پروردگار مهربان، توصیف شده است. تنها در یک آیه واژه «رئوف» و «رحیم» صفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است. چنان که می‌فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُفٌ رَحِيمٌ (توبه ۱۲۸)؛ رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

در این آیه «رئوف» و «رحیم» صفت پیامبر اکرم ﷺ واقع شده است. توجه به آیاتی و واژه «رئوف» و «رحیم» صفت برای خدای متعال و پیامبر اکرم قرار گرفته است، این نکته را نشان می‌دهد، پیامبر اکرم ﷺ تنها نسبت به رئوف و رحیم است ولی خداوند بر همه ای مردم رئوف و رحیم است. خداوند اساس آفرینش را بر رأفت و رحمت قرار داده است و در اصل برای همه مردم مهربان است. نشانه اش امکانات فراوانی است که در اختیار بندگان خود قرار داده است تا آن‌ها ضمن استفاده از نعمت‌های موجود، در راه خدا گام بر دارند و تابع مکتب پیامبران باشند. اما رأفت و رحمت پیامبر اکرم از همان آغاز برای مؤمنان تعلق یافته است.

(جعفری، بی تاج ۴ ص ۶۰۶)؛ پیامبر اکرم ﷺ بر هدایت همه ای مردم اعم از کارفر و مؤمن حریص است اما در باره ای اهل ایمان لطف و عنایت خاصی دارد و آن «رأفت» و «رحمت» است.

## ۸-۲. قرائت قرآن

خداوند قرائت قرآن را همان گونه که به خود نسبت داده است، به پیامبر اکرم ﷺ نیز نسبت داده است. در سوره قیامت می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامت ۱۷ و ۱۸)؛ جمع و خواندن آن بر عهده ماست و هنگامی که ما آن را خواندیم از آن پیروی کن. خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: «از ناحیه جمع آوری قرآن نگران نباش، ما آیات قرآن را جمع می‌کنیم و به وسیله پیک وحی بر تو می‌خوانیم. هنگامی که ما بر تو آیات قرآن را خواندیم تو از آن پیروی کن و بخوان. بنابراین جمع قرآن، تلاوت آن بر تو همچون تفصیل و تبیین معانی آن هر سه بر عهده ی ماست و به هیچ وجه نگران نباش. آن کس که این وحی را نازل کرده، در تمام مراحل حفظ خواهد کرد. وظیفه تو از یک سو پیروی از تلاوت پیک وحی و از سوی دیگر ابلاغ این رسالت به عامه مردم است (مکارم ۱۴۲۱ ج ۲۵ ص ۲۹۸). معنای آیه این است که وقتی قرائت وحی را تمام کردیم و وحی به پایان رسید، آن موقع خواندن ما را پیروی کن و بعد از تمام شدن کار ما، تو به خواندن شروع کن و آیات قرآن را بخوان (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۲۰ ص ۱۷۴)، همان طوری که از این آیات استفاده می‌شود، خداوند متعال تلاوت قرآن را به خود نسبت داده است. در آیات دیگری از قرآن مجید به پیامبر اکرم ﷺ نیز قرائت قرآن را نسبت داده است. از جمله در آغاز سوره علق می‌فرماید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق ۱)؛ به نام پروردگارت که جهان را آفرید، بخوان. راغب در مفردات می‌گوید: «کلمه «قرائت» به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یک دیگر در زبان است. وقتی گفته می‌شود: «قرأت الكتاب» کتاب را خواندم، معنایش این است که از ضمیمه کردن چند حرف از آن، کلمه در آوردم و از ضمیمه کردن کلمات آن با یک دیگر، جمله‌هایی را به وجود آورده، مطالبی استفاده کردم، هر چند آن حروف و این کلمات را به زبان هم نیاورده باشی. پس قرائت هم شامل مطالعه می‌شود و هم شامل آن

جایی حروف و کلمات را تلفظ کنی و هم آن جایی که این عمل را با شنیدن انجام دهی، که اطلاق قرائت بر معنای اخیر تلاوت هم نامیده می‌شود. از ظاهر جمله ی «اقرأ»، استفاده می‌شود که منظور همان معنای اول است و مراد، امر به تلقی و دریافت آیاتی از قرآن است که فرشته وحی از ناحیه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ قرائت می‌کند. پس جمله مورد بحث امر به قرائت کتاب است. (طباطبایی ۱۳۶۰ ج ۲۰ ص ۱۷۴) همان طوری که ملاحظه می‌شود، در این آیه خداوند قرائت قرآن را به پیامبر اکرم نسبت داده است.

در آیه دیگر تلاوت قرآن را نیز به خود نسبت می‌دهد و خود را تلاوت کننده قرآن معرفی می‌کند. چنان که می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» (آل عمران ۱۰۲؛ آیات را در حالی که همراه با حث و عدالت است بر تو می‌خوانیم (مترجمان ۱۳۷۷ ج ۱ ص ۴۶۶) پیامبر ﷺ را تالی قرآن معرفی می‌کند. خداوند در آیات متعدد یکی از رسالت‌های پیامبر اکرم ﷺ را تلاوت کتاب خداوند بر مردم معرفی می‌کند. در سوره آل عمران می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» (آل عمران، ۱۶۴)؛ همانا خداوند بر مؤمنان ممت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند. منظور از آیات قرآن کریم است. پیامبر اکرم مأمور بود تا قرآن را بر مردم بخواند (طبرسی ۱۳۶۰ ج ۴ ص ۳۲۸) در برخی از آیات تعبیر به آیاتنا کرده است: «رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا» (قصص ۶۹)؛ مگر این که در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. خداوند به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد تا آیات قرآن را تلاوت کند. چنان که می‌فرماید: «وَ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ» (کهف ۲۷)؛ آنچه بتو از کتاب پروردگارت وحی شده تلاوت کن. علاوه بر این سه آیات دیگری نیز وجود دارد که در آن خداوند تلاوت آیات قرآن را از رسالت‌های پیامبر برشمرد. پس خداوند تلاوت قرآن را هم به خود نسبت می‌دهد و هم از وظایف رسول اکرم ﷺ معرفی می‌کند.

علاوه بر اصل قرائت قرآن که صفت مشترک خداوند و رسول اکرم ﷺ معرفی شده است، ترتیب قرآن نیز به خداوند و رسول اکرم ﷺ هر دو نسبت داده شده است. چنان که می‌فرماید: «وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان، ۳۲)؛ آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم. برخی مفسرین گفته

اند: «ترتیل به این معناست که نزول قرآن تدریجی و با درنگ و در مدّت طولانی بوده است» (مترجمان ۱۳۷۷ ج ۴ ص ۳۶۵)، خداوند همان گونه که ترتیل آیات قرآن را به خود نسبت می‌دهد، به پیامبر نیز دستور می‌دهد تا آیات قرآن را به صورت ترتیل بخواند: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (مزمّل ۴)؛ قرآن را با دقت و تأمل بخوان. واژه «ترتیل» که در اصل به معنی «تنظیم» و «ترتیب موزون» است، در این جا به معنی خواندن آیات قرآن با تانی و نظم لازم، و ادای صحیح حروف، و تبیین کلمات، و دقت و تأمل در مفاهیم آیات، و اندیشه در نتایج آن است. (مکارم ۱۴۲۱ ج ۲۵ ص ۱۶۸). بدیهی است که چنین خواندنی در رشد معنوی و تقویت اخلاق و پرهیزگاری در وجود انسان که هدف بعثت پیامبر اکرم است تأثیر گذار است. پس ترتیل نیز هم به خدا و هم به رسول او نسبت داده شده است.

آخرین نکته در این ارتباط این که همان گونه که قرآن کریم کلام خدا معرفی شده است، کلام پیامبر اکرم ﷺ نیز معرفی شده است. چنان که در یکی از آیات قرآن آمده است: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (الحاقه ۴۰)؛ این قرآن گفتار رسول بزرگواری است. علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «ضمیر «انه» به قرآن برمی‌گردد، و آن چه از سیاق کلام برمی‌آید این است که منظور از «رسول کریم» پیامبر اسلام ﷺ است. این آیه در مقابل سخنان کفار، که پیامبر را شاعر و یا کاهن می‌خواندند، رسالت آن حضرت را تصدیق می‌کند (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱۹ ص ۱۷۴). از مجموع آیاتی که در این ارتباط بیان گردید استفاده می‌شود که قرائت قرآن چه صورت ترتیل و چه تلاوت معمولی به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ هر دو نسبت داده شده است.

## ۹-۲. تعلیم

یکی از صفاتی که در قرآن کریم به خداوند و پیامبر هر دو نسبت داده شده است، «تعلیم» و آموختن است. تعلیم در لغت به معنای یاد دادن است. و در اصطلاح «تعلیم عبارت از انتقال معلومات و دانسته‌ها از معلّم به متعلّم است و مقصود از آن نوعی معرفت و شناخت است» (قرشی ۱۳۸۵ ص ۳۵)، از منظر قرآن معلّم واقعی خداوند است. در آیات متعدد

قرآن، تعلیم به خداوند نسبت داده شده است. در سوره مبارکه «الرحمن» چنین آمده است: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن، ۲ و ۱)؛ خداوند رحمن، قرآن تعلیم فرمود، انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد.

واژه «رحمن» مانند «غضبان» بر وزن «فعلان» و «رحیم» مانند «علیم» بر وزن «فعلیل»، هر دو مشتق از «رحم» است. «الرحمن» صیغه مبالغه از رحمت است و بر زیادی رحمت دلالت دارد و رحمت به وسیله بذل نعمت انجام می‌شود. چون نام رحمان دلالت بر رحمت عمومی خدا دارد، در اول این سوره واقع شده که در آن انواع نعمت‌های دنیوی و اخروی که مایه انتظام عالم انس و جن است ذکر شده است (طباطبایی ۱۳۶۰ ج ۱۹ ص ۱۵۵). جمله «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» آغاز شمارش نعمت‌های الهی است، و از آن جایی که قرآن کریم عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است و در قدر و منزلت مقامی رفیع‌تر از سایر نعمت‌ها دارد زیرا؛ کلام خدای تعالی است و صراط مستقیم را برای انسان‌ها ترسیم و متضمن بیان راه‌های سعادت است. از این رو آن را جلوتر از سایر نعمت‌ها قرار داد و تعلیم آن را حتی از خلقت انس و جن که قرآن برای تعلیم آنان نازل شده جلوتر ذکر کرد (طباطبایی ۱۳۶۰ ج ۱۹ ص ۱۵۵)، در جمله «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن، ۴ و ۳) در این جمله از میان همه مخلوقات نخست خلقت انسان را ذکر کرده است. این به خاطر اهمیتی است که انسان بر سایر مخلوقات دارد. کلمه «بیان» در این جمله به معنای پرده برداری از هر چیزی است. مراد از آن در این جا کلامی است که از آن چه در ضمیر انسان است، پرده بر می‌دارد. تعلیم این بیان از بزرگ‌ترین عنایات الهی و بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به انسان هاست (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱۹ ص ۱۵۷). خداوند متعال ابزار سخن گفتن را به انسان‌ها داده است و طرز سخن گفتن را به انسان‌ها آموخته است، تا آن چه در دل خود شان دارند به دیگران منتقل کنند و به آن‌ها بفهمانند که چه می‌خواهند و چه چیزی را می‌فهمند. همچنین در آیات دیگری نیز تعلیم و آموزش به خود نسبت داده است. در سوره علق آمده است: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۴ و ۵)؛ همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آن چه را نمی‌دانست یاد داد. پس از این که در ابتدای آیه شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد خطاب بود، در این آیه تعلیم را عمومیت داد و فرمود: به جنس انسان‌ها چیزهایی را که نمی‌دانست، تعلیم داده است.

نقش نام‌ها، القاب و صفات در تبیین شخصیت پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه قرآن کریم □ ۱۶۳

(طباطبایی ۱۳۶۰ ج ۲۰ ص ۵۴۹). در آیه دیگری می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف ۶۵)؛ از سوی خود علم فراوانی به او تعلیم داده بودیم. کلمه «من لدنا» می‌رساند منظور از آن علم، علم لدنی و غیر اکتسابی و مختص به اولیاء است و از آخر آیات استفاده می‌شود که مقصود از آن، علم به تاویل حوادث است که خداوند به آن بنده‌اش که همسفر حضرت موسی علیه السلام بود آموخت. (طباطبایی، ۱۳۶۰ ج ۱۳ ص ۴۷۴) از این آیات و برخی آیات دیگر استفاده می‌شود که خداوند، تعلیم و آموزش را به خود نسبت می‌دهد و خود را به عنوان معلم معرفی می‌کند.

خداوند، همان گونه که خود را معلم معرفی می‌کند، پیامبر اکرم ﷺ را نیز معلم انسان‌ها معرفی و آموزش را یکی از رسالت‌های آن حضرت می‌شمرد. در چندین آیه این تعبیر آمده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا... وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران ۱۶۱)؛ همانا خداوند بر مؤمنان ممت گذاشت که در میان آنها پیامبری برانگیخت،... و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد. یکی از برنامه‌های پیامبر اکرم ﷺ تعلیم و آموزش و وارد ساختن حقایق در درون جان انسان هاست. منظور تعلیم قرآن، و معارف شرعی و عقلی که جهل و نادانی را از انسان‌ها بر طرف و مانع انجام کارهای قبیح شود که از آن به سنت نبوی تعبیر می‌شود. (نجفی خمینی ۱۳۹۸ ج ۲ ص ۲۹۲) علاوه بر این آیه در سوره بقره، آیه ۱۲۹ و سوره جمعه آیه ۲ به این مطلب تصریح شده که یکی از مأموریت‌ها رسول اکرم ﷺ، تعلیم و آموزش است. بنا بر این از منظر قرآن نخستین معلم خداوند و سپس پیامبر عظیم الشان اسلام است.

## ۱۰-۲. تربیت

یکی از صفات مشترک دیگری که در قرآن به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده شده، تربیت است. در قرآن کریم، صفت تربیت هم به خداوند نسبت داده شده است، هم رسول اکرم ﷺ به عنوان مربی معرفی شده است. برای تربیت تعاریف متعددی بیان شده که به بیان یک تعریف در این جا بسنده می‌شود. در این تعریف گفته شده است: «تربیت عبارت است، از برانگیختن و شکوفا کردن و رشد دادن استعداد های انسان در جهت کمال بوسیله تلاش متربی همراه با فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل مؤثر و لازم» (زاهدی ۱۳۸۵ ص ۱۴۲)، براساس این تعریف، نقش مربی، فراهم نمودن مقدمات و زمینه‌ها برای شکوفایی استعداد متربی و هدایت آن‌ها به

سوی کمال معنوی است. بنابراین نقش مربی بسترسازی و آماده کردن مقدمات رشد است. در قرآن واژه تربیت به کار نرفته است ولی منشأ اشتقاق آن که (رب یا ربو) است در قرآن آمده است.

از منظر قرآن نخستین مربی انسان ها، خداوند متعال است و در گام بعدی پیامبران الهی بویژه رسول الله ﷺ است. در قرآن کریم خداوند متعال «رب عالمین»، معرفی شده و این واژه فراوان در این کتاب الهی به کار رفته است. در بیان معنای کلمه «رب» گفته شده است: «رب، به معانی گوناگونی مانند، مالک شدن، اصلاح گر، و رشد و نمودادن، حکومت کردن، به اتمام رساندن، پاک کردن، زیا دنمودن، جمع شدن، صاحب اختیار، آقاو بزرگ، تدبیرگر، مربی و خالق، به کار رفته است. الشرتونی، ۱۴۰۳ ج ۱ ص ۳۸۱). مفسران نیز در بیان معنای واژه «رب» گفته اند: «معنای این کلمه، مالکی است که امر مملوک خود را تدبیر کند، پس در کلمه (رب) معنای مالکیت نهفته است (طباطبایی، ۱۳۶۰ ج ۱ ص ۳۳). برخی از مفسران واژه «رب» را به معنای مربی، گرفته اند: «مراد از «عالمین» در این جا همه مخلوقات است، خدا آفریننده و تربیت کننده همه مخلوقات، است» (قرشی ۱۳۷۷ ج ۱ ص ۳۳) بنا بر این در قرآن کریم تربیت انسان ها به خداوند نسبت داده شده است. واژه «رب» که به عنوان صفت خداوند متعال، فراوان در قرآن به کار رفته است، بیان گر مالکیت و ربوبیت خداوند برای جهان و انسان است و مربی بودن خدای متعال را برای انسان به اثبات می رساند.

علاوه ی بر واژه «رب» واژه «تزکیه» نیز در قرآن به خداوند نسبت داده است. تزکیه به معنای متعددی ماندرشد و نمو، طهارت و اصلاح و برکت و صالح شدن و بهره مندی از نعمت به کار رفته است: در مفردات راغب آمده است: «اصل زکات عبارت است از رشد و نموی که از ناحیه برکت خداوند حاصل می شود» (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ص ۳۸۱) در قرآن کریم، تزکیه به خداوند نسبت داده شده است: «بَلِ اللّٰهُ يَزَكِي مَنْ يَشَاءُ» (نساء ۴۹)؛ بلکه خداوند، هر کس را بخواهد پاک می گرداند. بنابراین از منظر قرآن کریم خداوند مربی جهان هستی، از جمله انسان هاست خداوند متعال با قرار دادن نیروی عقل، فطرت توحیدی، وجدان اخلاقی و سایر نیروهای درونی و فرستادن پیامبران الهی و کتاب های آسمانی بستر و زمینه های لازم

برای رشد و شکوفایی استعدادهای انسان‌ها، به سوی کمال معنوی را فراهم ساخته است. تربیت، همان گونه که به خداوند نسبت داده شده است و یکی از شئون ربوبیت خداوند محسوب می‌شود، یکی از وظایف پیامبر، نسبت به انسان‌ها نیز شمرده می‌شود. در آیات متعددی قرآن به مسئله «تزکیه» انسان‌ها توسط پیامبر اکرم ﷺ اشاره شده است. در یکی از آیات سوره آل عمران آمده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ» (آل عمران ۱۶۴)؛ همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد. واژه تزکیه در قرآن به دو معنای از سوی مفسران مسلمان تفسیر شده است. معنای اول تزکیه به معنای تصفیه و پاک کردن وجود انسان‌ها، از زوائد و انحراف از نظر افکار و اعتقادات، صفات قلبی و اخلاق و از نظراعمال و رفتار است. (مصطفوی ۱۳۸۰ ج ۳ ص ۱۳۱)، طبق این معنا پیامبر اکرم ﷺ وظیفه دارد، مردم را از شرک و از رذائل اخلاقی آنان را تزکیه نماید. در مقابل صفات پسندیده و نیک اخلاقی را در وجود انسان رشد دهد. معنای دیگری که برای این واژه از سوی مفسران بیان شده است، تزکیه را به معنای رشد و نمو دانسته‌اند و منظور این است که رسالت پیامبر اکرم ﷺ پرورش و رشد ملکات اخلاقی، باورهای صحیح و تقویت تقوا و پرهیزگاری در میان مردم است. (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۳ ص ۱۶۰) بنابراین یکی از رسالت‌های پیامبر اکرم ﷺ تربیت انسان‌هاست. علاوه بر این آیه، در آیات متعدد دیگر از جمله آیه ۲ سوره جمعه و سوره بقره آیه ۱۲۹، نیز «تربیت» انسان‌ها، به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده شده و پیامبر اکرم ﷺ به عنوان مربی بشر معرفی شده است. نتیجه این که تربیت انسان‌ها در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده است و هم به عنوان یکی از رسالت‌های پیامبر اکرم ﷺ شمرده شده است. بحث تربیت یک بحث دامنه دار و دارای ابعاد متخلفی است ولی به دلیل عدم ظرفیت این تحقیق به همین مقدار بسنده می‌شود.

## نتیجه

از مجموع آن چه در این تحقیق بیان گردید، به نتایج ذیل دست یافت:

۱. بر اساس دیدگاه مفسران و تأیید برخی روایات شش نام برای پیامبر اکرم ﷺ در قرآن بیان شده است. محمد، احمد، یس، طه، ن و عبد الله نام هایی است برای پیامبر بیان گردیده است

۲. براساس آیات قرآن خداوند متعال در گفت و گو با پیامبرانش بسیاری از آن ها را با نام شان، مورد خطاب قرار داده است ولی هیچ گاه پیامبر اکرم ﷺ را با نام خطاب نکرده است بلکه همواره با عناوینی مانند «یاایهاالنبی» و «یاایهاالرسول» مورد خطاب قرار داده است. که این روش نشان هنده مقام و جایگاه پیامبر اکرم (در نزد خداوند احترام خدای باری تعالی به پیامبرش می باشد. در قرآن القاب متعددی برای پیامبر بیان شده است. «نبی»، «رسول»، «امین»، «کریم»، «رحمت» برخی القاب دیگر برای پیامبر اکرم ﷺ در قرآن آمده است.

۳. در قرآن برای رسول الله اعظم صفات و ویژگی های متعددی ذکر شده است. صفاتی که مخصوص آن حضرت است مانند، «اسوه حسنه»، «از جنس مردم بودن»، «امی» و درس نخوانده بودن، «ناصرح امین» خیرخواه امانت دار، «دلسوز برای مردم»، «مهربان»، «نرخوی» و بسیاری دیگر از صفات و ویژگی های مثبتی که برای پیامبر اکرم ﷺ در قرآن آمد است. که به صورت اجمال به برخی از آن ها اشاره گردید.

۴. برخی از ویژگی ها و صفات در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده و همزمان به پیامبر اکرم ﷺ نیز نسبت داده شده است. ولایت بر مؤمنان، نظارت بر اعمال عباد، شهادت در قیامت به نفع و یا ضرر انسان ها، قرائت قرآن، تعلیم، تربیت، عطا نمودن نعمت به بندگان و رفع بی نیازی نیازمندان، از جمله اموری است که در قرآن همان گونه که به خدای متعال نسبت داده شده است به پیامبر اکرم ﷺ نیز نسبت داده شده است. که بیان گر جایگاه رفیع پیامبر اکرم ﷺ در پیشگاه خداوند است. البته طبیعی است که این صفات نسبت به خداوند ذاتی و بالاصاله است ولی نسبت به پیامبر اکرم ﷺ طولی و بالتبع و اعطایی است. از آن جایی که رسول اکرم ﷺ از مجاری و واسطه فیض الهی هستند، این امور به ایشان هم نسبت داده شده است.

## کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول ۱۳۷۵
- ابن اثیر جزری، مبارک، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۹
- ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۲
- جعفری، یعقوب، کوثر، (بی جا)، (بی تا)
- حسینی، سیدعباس، *تفسیر علیین*، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۲
- حویزی عروسی، عبد علی جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵
- حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، (بی تا)
- حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹
- خسروی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۴.
- داور پناه، ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات صدر، چاپ اول، ۱۳۷۵
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲
- زاهدی، مرتضی، *نظریه‌های تربیتی اسلام*، انتشارات صابره، چاپ اول، ۱۳۸۵
- شرف الدین حسینی استرآبادی، *تأویل آیات الظاهره*، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹
- الشرتونی، سعید، *اقرب الموارد*، قم، انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳
- طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
- ظریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰
- \_\_\_\_\_، *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه مترجمان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، مطبعه العلمیه، ۱۳۸۰

فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵  
\_\_\_\_\_، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸  
فضل الله محمد حسن، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للمطبوعات، چاپ دوم،

۱۴۱۹

قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳  
قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۷  
کاشانی، محمد، تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰  
کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰  
مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب اسلامی، چاپ سوم ۱۳۶۴  
\_\_\_\_\_، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۱  
مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰  
مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی،

چاپ اول، ۱۳۶۹

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳  
نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸.